



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



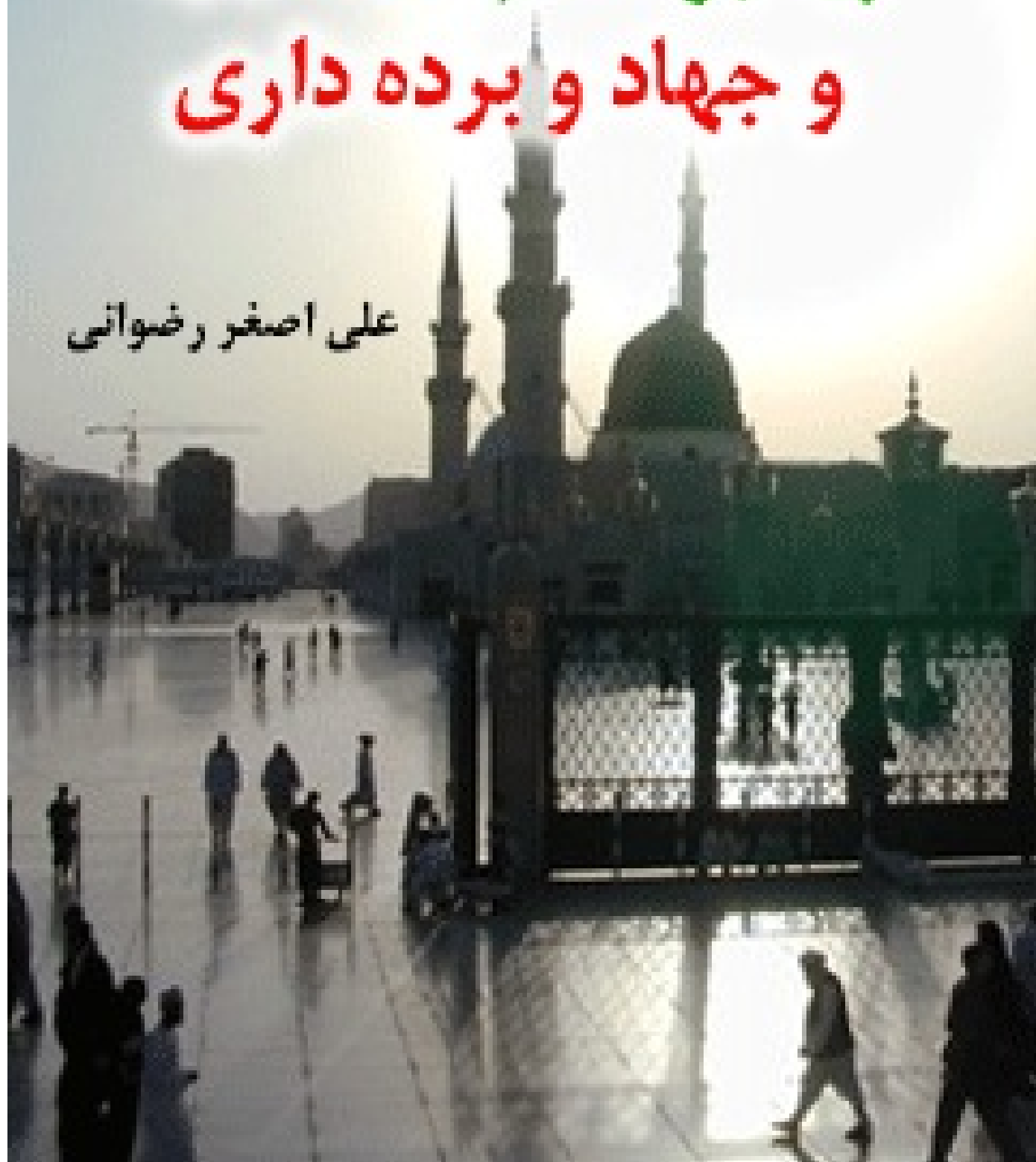
عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ وآلہ

و جہاد و بردہ داری

علی اصغر رضوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده‌داری

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده‌داری
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۹	پیشگفتار
۹	اهداف جنگ‌ها
۹	اشاره
۹	دفع دشمنان
۱۰	دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان
۱۰	جنگ با پیمان شکنان
۱۰	پیشگیری از فتنه
۱۱	مراعات ارزش‌های اخلاقی در جنگ
۱۱	اشاره
۱۱	حرمت جنگ قبل از اتمام حجت
۱۱	نهی از کشتن زنان و اطفال و پیران
۱۱	جلوگیری از پاشیدن سم
۱۱	نهی از مکر و خیانت
۱۲	پناه دادن
۱۲	وفای به پیمان
۱۲	حسن معاشرت با اسیران
۱۲	جنگ‌های دفاعی پیامبر (ص)
۱۴	هنگامی که چاره‌ای جز جنگ نیست
۱۵	بررسی جنگ‌ها

۱۶ اشاره
۱۶ جنگ بدر
۱۶ جنگ بنی قینقاع
۱۷ جنگ احد
۱۷ جنگ احزاب
۱۷ جنگ بنی قریظه
۱۸ جنگ بنی المصطلق
۱۸ صلح حدیبیه
۱۸ جنگ خیبر
۱۸ فتح مکه
۱۹ جنگ موته و تبوک
۱۹ دیدگاه جان دیون پورت
۱۹ روش دفاعی پیامبر (ص)
۲۰ شرایط ذمه
۲۱ عوامل گسترش اسلام
۲۱ اشاره
۲۱ مرکز دعوت
۲۱ شخصیت ممتاز پیامبر
۲۱ موقعیت اجتماعی
۲۲ نوع معجزه
۲۲ بشارات اهل کتاب
۲۳ خلأ عقیده و سیاست
۲۳ بقایای حنفیت در عرب
۲۳ جنگ‌های صلیبی

۲۵ پاورقی

۲۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده‌داری

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۳-

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده‌داری مولف علی اصغر رضوانی
مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۱ ص.

فروست: سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

شابک: ۲۰۰۰ ریال ۹-۲۹-۸۴۸۴-۹۶۴:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Aliasghar Rezvani. jihad & Slavery.

یادداشت: عنوان روی جلد: جهاد و برده برداری.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: جهاد و برده داری.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظریه درباره جهاد.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظریه درباره بردگی

موضوع: اسلام و بردگی

موضوع: جهاد -- احادیث

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۴/۹/ج ۶۹ر

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۱۴۵۵

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فرق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده‌ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می‌باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا بر آن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حق و حقیقت عرضه نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حق جل و علا قرار گیرد.

مدیر مسئول انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

پیشگفتار

اسلام دین رحمت، گذشت و عفو است. اسلام دین الفت و تعاون، و دین صلح و امنیت است. اگرچه در این که کدام یک از این دو امر - جنگ یا صلح - اصل و دیگری فرع است مورد اختلاف واقع شده است. برخی با ملاحظه آیات قرآنی و احادیث و سیره عملی معصومین علیهم السلام که سخن از جنگ به میان آورده است معتقدند که اصل اولی، قتال و جنگ با مخالفان است. ولی در مقابل، کسانی که به آیات و روایاتی که درباره صلح و امنیت وارد شده نظر کرده‌اند، می‌گویند که اصالت با صلح و امنیت و حفظ خون است و جنگ و خونریزی امری عارضی و ثانوی است که در نتیجه ظرفیت‌های داخلی یا خارجی و در مواقع خاص پدید می‌آید.

کسی که احاطه و خبرویتی در کتاب و سنت داشته باشد پی می‌برد که اسلام مردم را ترغیب به جنگ نکرده و به عنوان اصل اولی آن را به رسمیت نشناخته است. همان‌گونه که تشریح جنگ نیز به جهت میل و رغبت در خونریزی نبوده است. و نیز نمی‌توان تشریح آن را به جهت سیطره بر زمین‌ها و مسکن‌ها دانست، یا این که به غنایم جنگی دست یافت، آن‌گونه که در تمام جنگ‌های صلیبی و جهانی اول و دوم این‌گونه بوده است.

هدف اسلام از جنگ، برداشتن موانع به جهت اعتلای اسلام و دفاع از مفاهیم اسلامی و ارزش‌های اخلاقی است که دشمنان دین قصد تعطیل و جلوگیری آن‌ها را دارند.

اگر ما به وقایع تاریخی به طور عمیق مراجعه کنیم پی می‌بریم که تمام معرکه‌هایی که در اسلام اتفاق افتاده همگی جنبه دفاعی داشته و هدف از تشکیل آن‌ها جلوگیری از دشمنی واقعی یا محتمل الوقوع بوده است؛ خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام و در عصر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است. اینک به بررسی انگیزه‌ها و اهداف جنگ‌ها، آن‌گونه که در قرآن و روایات آمده می‌پردازیم.

اهداف جنگ‌ها

اشاره

اهداف جنگ‌ها را می‌توان در چند جهت خلاصه کرد:

دفع دشمنان

خداوند سبحان می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ [۱] «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حدّ تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.»

نتیجه این که قتال در اسلام، همان دفاعی است که به سبب آن، حقوق مشروع انسان‌ها محفوظ می‌ماند، و دفاع ذاتاً محدود است ولی نهی از تعدی، مطلق می‌باشد، و لذا کسی که درصدد جنگ و جهاد دفاعی است باید شروطی را مراعات نماید مثل این که قبل از دعوت به حق، جنگ نکند. و او شروع کننده به آن نباشد. و زنان و فرزندان را به قتل نرساند و به دنبال دشمن تا آخر نرود.... [۲].

در آیه دیگر می‌خوانیم: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...»؛ [۳] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای

یکتاست!»

دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ [۴] «چرا در راه خدا، و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستم‌دیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر [مکه] که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده. و از جانب خود یار و یاور برای ما تعیین فرما.»

و نیز می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصِيرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ [۵] «و آن‌ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت [= دوستی و تعهدی] در برابر آن‌ها ندارید تا هجرت کنند، و [آن‌ها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند بر شماست که آن‌ها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آن‌ها، پیمان [ترکِ مخاصمه] است و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست.»

جنگ با پیمان شکنان

خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا- تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أُولَ مَرَّةٍ»؛ [۶] «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آن‌ها نخستین بار [پیکار با شما را] آغاز کردند.»

در این که مقصود از قومی که پیمان شکن بودند کیست، اختلاف است:

برخی می‌گویند: مقصود از آنان یهودند که در جنگ احزاب پیمان شکنی کرده و قصد کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله را از مدینه خارج کنند، آن گونه که مشرکان او را از مکه اخراج نمودند. و برخی نیز معتقدند که اینان مشرکان قریش و اهالی مکه بودند که ابتدا به نقض پیمان کردند... [۷].

پیشگیری از فتنه

خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَمُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ [۸] «و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه [و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم] باقی نماند، و دین، مخصوص خدا گردد، پس اگر [از روش نادرست خود] دست برداشتند، [مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا] تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

و نیز می‌فرماید: «وَإِمَّا يَنْتَحِفَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛ [۹] «و هر گاه [با ظهور نشانه‌هایی] از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند] به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد.»

از این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که جنگ و قتال موقف استثنایی است که در مواقع خاصی تشریح شده است و در غیر این مواقع، اسلام مخالفان خود را دعوت به نیکی و عدل می‌کند. و این اوج تسامح و قلّه صلح و امنیت بین ادیان است. لذا خداوند سبحان می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ [۱۰] «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه

و دیارتان بیرون نرانند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

اسلام، مسلمانان را به تجدید نظر در تعامل و نگرش به صلح دعوت کرده و دستور می‌دهد تا در اولین فرصت، دست از جنگ و قتال با مخالفان بردارند، آنجا که می‌فرماید: «فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»؛ [۱۱] «پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آن‌ها شوید.»

مراعات ارزش‌های اخلاقی در جنگ

اشاره

گرچه اسلام اصل جنگ و قتال را در موارد خاص و ضروری لازم دانسته و به آن مشروعیت داده است، ولی از آنجا که اسلام دین رحمت و رأفت و گذشت است، هدف اصلی آن هدایت عمومی مردم و نجات آنان از انحراف و انحطاط است، لذا ارزش‌های اخلاقی را در جنگ و قتال بیان کرده و اعمال آن را لازم دانسته است. اینک به برخی از این مقررات اشاره می‌کنیم:

حرمت جنگ قبل از اتمام حجت

جنگ، هر گونه هدف و انگیزه‌ای داشته باشد، ولی یک نکته قابل پیگیری است و آن این که شروع جنگ - گرچه جنبه تدافعی دارد - قبل از اتمام حجت در اسلام حرام است. لذا در روایات اسلامی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی! لا تقاتل احداً حتى تدعوه الی الاسلام. و ایم الله لان یهدی الله عزوجل علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت...»؛ [۱۲] «ای علی! با هیچ کس جنگ نکن مگر این که او را به اسلام دعوت نمایی. به خدا سوگند! اگر خدای عزوجل به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده و غروب نموده است...».

نهی از کشتن زنان و اطفال و پیران

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اراد ان یبعث سریة دعاهم فاجلسهم بین یدیه ثم یقول: سیروا باسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مأمه رسول الله، لاتغلو و لاتمتلوا و لاتغدروا، و لاتقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأه، و لاتقطعوا شجراً الا ان تضطرّوا الیها...»؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه هنگامی که می‌خواست لشکری را به منطقه‌ای بفرستد، ابتدا آنان را نزد خود می‌نشاند، سپس می‌فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید، مثله نکنید، حيله نکنید. پیرمردی که عمری از او گذشته و نیز کودک و زن را نکشید. و درختی را قطع ننمایید مگر در صورتی که به این گونه اعمال اضطراب پیدا کردید.»

جلوگیری از پاشیدن سم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یلقى السم فی بلاد المشرکین»؛ [۱۳] «رسول خدا صلی الله علیه و آله از ریختن سم در شهرهای مشرکین نهی کرده است.»

نهی از مکر و خیانت

در حدیث قبل که از امام صادق علیه السلام بیان کردیم به این مطلب اشاره شده است. [۱۴].

پناه دادن

از مهم‌ترین اهداف شریعت اسلام، حفظ خون انسان‌هاست. لذا اسلام تمام وسایل و مقدمات را بر این هدف فراهم کرده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»؛ [۱۵] «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد] سپس او را به محل امنش برسان.» از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّ علیاً - علیه السلام - اجاز امان عبد مملوك لأهل حصن من الحصون، و قال: هو من المؤمنین»؛ [۱۶] «همانا علی - علیه السلام - امان دادن بنده مملوکی را نسبت به اهالی قلعه‌ای از قلعه‌ها اجازه کرد و گفت: او از مؤمنان است.»

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «ما من رجل آمن رجلاً علی ذمّة ثمّ قتله، الاّ جاء يوم القيامة يحمل لواء الغدر»؛ [۱۷] «هیچ کس نیست که فردی را [امان] داده و سپس او را به قتل برساند، جز آن که در روز قیامت می‌آید در حالی که پرچم حيله را حمل می‌کند.»

وفای به پیمان

اسلام وفای به عهد را واجب می‌داند و نقض و شکستن آن را مادامی که دشمن ملتزم به آن است، حرام می‌شمارد. و با این حکم، صلح و گذشت را به جهانیان نشان می‌دهد. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما یقن من لم یرع عهوده و ذمّته»؛ [۱۸] «به خدا یقین پیدا نکرده کسی که مراعات پیمان‌ها و ذمه‌اش را نکرده است.»

حسن معاشرت با اسیران

اسلام امر به حسن معاشرت با اسیران را نموده است؛ گرچه قبل از اسارت، نهایت تعدی و تجاوز و ظلم را کرده باشند، و این در راستای اهداف خاص اسلام است که همان هدایت مردم می‌باشد. از امام علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمود: «اذا اخذت اسیراً فعجز عن المشی و لیس معک محمل فارسله و لا تقتله، فانّک لا تدری ما حکم الامام فیه»؛ [۱۹] «هر گاه اسیری را گرفتی و او عاجز از راه رفتن بود و با تو محملی نبود، او را رها کرده و به قتل نرسان؛ زیرا تو نمی‌دانی که حکم امام درباره او چیست؟»

جنگ‌های دفاعی پیامبر (ص)

کسی که سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را دنبال کرده و جنگ‌های حضرت را مطالعه کرده است، پی می‌برد به این که حضرت هیچ گاه میل و رغبتی به جنگ و خونریزی نداشته است، بلکه این دشمنان بودند که جنگ را بر او تحمیل می‌کردند، و لذا هر گز پیامبر صلی الله علیه و آله جنگی را شروع نمی‌کرد مگر بعد از آن که یک سلسله ترورها و کارهای ایذایی از طرف دشمنان انجام می‌گرفت و یا این که آن‌ها شروع به جنگ می‌کردند. طبق این اصل می‌توان ادعا کرد که تمام جنگ‌های پیامبر جنبه تدافعی داشته و هر گز جنگ ابتدایی به حساب نمی‌آمده است، گرچه در برخی از موارد جنبه دفاع از آزادی عقیده انسان یا به جهت

عهدشکنی دشمنان بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به ایمان دعوت می‌کرد و با بت‌های آنان به مبارزه برمی‌خاست. آن‌ها چون تحمل این وضع را نداشتند، دست به کارشکنی و جنگ می‌زدند، لذا حضرت مجبور به مقابله با آن‌ها بود. پیامبر در ابتدا شروع به دعوت مردم به اسلام کرد، جماعتی به او ایمان آوردند، ولی از طرف دشمنان با انواع اذیت و آزارها روبه‌رو شدند و از این آزارها، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بی‌بهره نبود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حال سجده بود و دور او جماعتی از قریش بودند، آنان گفتند: چه کسی شکنجه‌گوسفند یا شتر را بر کمر حضرت می‌زند؟ عقبه بن ابی معیط آمد و آن را بر پشت حضرت زد. [۲۰].

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون بلال و عمار و پدر و مادرش را در مکه با انواع شکنجه‌ها اذیت و آزار نمودند، ولی در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را امر به صبر می‌نمود و هرگز دست به اسلحه نمی‌برد.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این وضعیت را مشاهده کرد به آنان دستور داد تا به سرزمین حبشه هجرت کنند و فرمود: در آنجا پادشاه صالحی است که ظلم نمی‌کند، و به کسی نیز در آنجا ظلم نمی‌شود. به آن دیار روید تا خداوند عزوجل برای شما در آن دیار فرجی حاصل کند.

این وضع ادامه داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را بر قبایلی که از خارج مکه به جهت اعمال حج وارد می‌شدند، عرضه می‌کرد. تا این که در یکی از مراسم حضرت با جماعتی از اهل مدینه ملاقات کرد، آنان را به اسلام دعوت نمود و بر ایشان آیاتی از قرآن را تلاوت کرد، آنان نیز دعوت او را پذیرفتند و سپس به شهر خود بازگشتند و قرار گذاشتند تا در سال آینده نیز با حضرت در عقبه ملاقات کرده و بیعت کنند.

سال بعد جماعتی از مسلمانان یثرب به جهت برپایی مناسک حج از مدینه بیرون آمدند و هنگامی که به مکه رسیدند با پیامبر صلی الله علیه و آله در عقبه قرار ملاقات گذاشتند و در آنجا با حضرت بیعت سری کردند تا او را حمایت و نصرت نمایند.

چون خبر به قریش رسید با اسلحه به سراغ آنان آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: متفرق شوید. عرض کردند: ای رسول خدا! اگر به ما دستور دهی با آن‌ها مقابله می‌کنیم؟ حضرت فرمود: «به من هنوز چنین دستوری داده نشده و خداوند به من اذن نداده تا با آنان جنگ نمایم». [۲۱].

بعد از آن همه اذیت و آزارهای قریش، و عناد در راه بت‌پرستی، خداوند سبحان اذن داد تا با آنان مقابله شود، آنجا که فرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتَهُمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...»؛ [۲۲] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.»

بعد از این که این آیه نازل شد و از طرفی قبیله‌ای از انصار بر نصرت و یاری اسلام و مسلمین با حضرت بیعت کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را دستور داد تا از مکه به قصد مدینه هجرت کنند تا خود نیز در یک فرصت مناسب به آن‌ها ملحق شود.

چون خبر این هجرت به کفار قریش رسید، تصمیم گرفتند تا از هر قبیله‌ای از قبایل قریش کسی را به جهت کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله آماده کرده تا در وقت مناسبی آن حضرت را به قتل برسانند، اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به هجرت به طرف مدینه شد.

بعد از هجرت به مدینه و بیعت مسلمانان با حضرت، زمینه برای مقابله با تحركات آنان فراهم شد. و از این موقع بود که جنگ‌ها بین حضرت و کفار قریش و دیگر افراد شروع شد. ولی با دقت و تأمل و تحلیل هر یک از این جنگ‌ها و غزوات پی می‌بریم که تمام آن‌ها جنبه دفاعی داشته است نه تهاجمی.

مرحوم شیخ جواد بلاغی در این زمینه می‌نویسد: «تاریخی که جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر می‌کند آن‌ها را با ذکر سبب آن جنگ‌ها آورده است. انسان با ملاحظه آن‌ها پی می‌برد که هیچ جنگی از جنگ‌های حضرت ابتدایی برای محض دعوت به اسلام نبوده است، گرچه به جهت اصلاح دینی و مدنی و تثبیت نظام عدل و مدنیّت و از بین بردن ظلم و طبعیت‌های وحشی ظالم و قسی، این کار جایز است. ولی دعوت صالح و فاضل او از این روش به دور بود، و دیدگاهی بالاتر از آن را داشت، که همان دعوت به راه خدا از طریق حکمت و موعظه نیک و جدال احسن بود... و این سیره نیک حضرت ادامه پیدا کرد. لذا تمام جنگ‌های حضرت جنبه دفاعی داشته و به جهت مقابله با تعدی مشرکان و مخالفان توحید و شریعت اصلاح‌گر و مسلمانان بوده است. در عین حال او در دفاعش نیز از بهترین راهی که دفاع‌کنندگان می‌پیمودند استفاده کرده و نزدیک‌ترین راه به صلح و صلاح را انتخاب می‌نمود. حضرت ابتدا موعظه می‌کرد و دعوت به صلح و صلاح می‌نمود، و اگر آنان پیشنهاد صلح می‌دادند قبول می‌کرد و پیمان صلح را می‌پذیرفت، با این که می‌دانست که فرد پیروز و یاری شده، او است. و تنها با مراجعه به تاریخ و بررسی اسباب جنگ‌ها و غزوات به این مطلب پی خواهید برد.» [۲۳].

شهید مطهری رحمه الله می‌فرماید: «جهاد، فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است و می‌تواند مشروع باشد.» [۲۴].
او در ردّ برداشت‌های غلطی که از مفهوم جهاد شده، می‌گوید: «هدف اسلام از جهاد آن نیست که برخی از مغرضین گفته‌اند که هدف اسلام اجباری است که هر کس کافر است باید شمشیر بالای سرش گرفت که یا اسلام اختیار کن یا کشته می‌شوی.» [۲۵].

هنگامی که چاره‌ای جز جنگ نیست

در توجیه جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ضدّ مشرکان به چند نکته به نحو اجمال برای رسیدن به نتیجه اشاره می‌کنیم:

۱ - شخصیت انسان و ملکات و سجایا و جهات مختلف تکوینی نفسی و فکری و عاطفی او عادتاً در بیشتر اشخاص، از افراد محیطی گرفته می‌شود که در آن زندگی می‌کند و لذا تا حدّ زیادی افکار و رفتار و اخلاق مردم در یکدیگر تأثیر دارد. به همین جهت است که اسلام با منکرات شدیداً و با تمام توان خود مقابله می‌کند، و لذا از غیبت کردن غیر متجاهر به فسق جلوگیری می‌نماید تا مردم بر شنیدن فسق و منکر عادت نکرده و به آن انس پیدا نکنند؛ زیرا بعد از آن، ارتکاب منکر برایشان آسان می‌گردد. و چون ضرر انحراف و فسق منحصر بر فاسق نمی‌شود بلکه بر دیگران نیز سرایت می‌کند، لذا حقّ دارند که دیگران این ضرر را از خود دفع کنند. و این امری است که عقل و فطرت بر آن حکم می‌کنند حتی در جایی که شرعی در میان نباشد، تا چه رسد، به آن که شرع اکتفا به حکم عقل و فطرت نکرده حکم به امر به معروف و نهی از منکر کرده است. و این اهمیت به این جهت است که جلوی انحراف گرفته شود تا از منحرف به دیگران سرایت ننماید. جامعه همانند جسد انسان است که هرگاه عضوی از اعضای بدن او مریض شد، ابتدا آن را با دارو معالجه می‌کند و در صورت ناموفق بودن، به عمل جراحی روی می‌آورد، و چون از این راه هم نتیجه‌ای نگرفت مجبور می‌شود تا آن عضو را قطع کند تا به دیگر اعضای سالمش سرایت ننماید. همین روش را نیز باید در مورد انحراف فکری افراد جامعه به کار گرفت، به این نحو که در ابتدا باید فرد منحرف را با حکمت و موعظه حسنه دعوت کرد، سپس او را انداز نمود و در صورت ترتیب اثر ندادن، با او به شدت برخورد کرد. و هنگامی که تمام این مراحل کارساز نشد، آن غده سرطانی را از جامعه حذف نمود؛ زیرا خطرش منحصر به خودش نیست، بلکه سایر افراد جامعه را نیز فاسد می‌کند. این در حالی است که خطر انحراف فکری به مراتب از خطر بیماری جسم یک بیمار بیشتر است. و جهاد، آخرین مرحله به جهت ریشه کن کردن انحراف از جامعه است. و لذا به جرأت می‌توان گفت که اگر اسلام جهاد را تشریح نکرده بود می‌توان گفت که دین حقّ و عدل و دین فطرت و عقل نیست، و در حقّ جامعه بلکه انسانیت خیانت کرده است.

۲ - مسلمانان حقّ دفاع از خود در مقابل مشرکان داشته‌اند، آن‌ها که در صدد بودند تا مسلمانان را از دینشان منحرف کرده و از راه خدا باز دارند. و هر کسی حقّ دارد تا به جهت ملکیت آزادی رأی و فکر و عقیده و آزادی دعوت به سوی خداوند با آنان بجنگد؛ خصوصاً در جایی که طرف مقابل بر انحراف و اذیت و آزار مسلمانان اصرار دارد و اهل منطق و استدلال نیست. اسلام نمی‌خواهد کسی را مجبور بر اسلام آوردن کند، بلکه اصرار بر آزادی در رأی و اعتقاد دارد. و لذا هنگامی که بر دشمنانش پیروز می‌گردد راه‌هایی را در مقابل آنان قرار می‌دهد که اسلام آوردن یکی از آنهاست.

اسلام می‌خواهد کسی که این دین را برمی‌گزیند از روی میل و رغبت و آزادی و اراده خویش باشد و تحت هیچ‌گونه فشاری از ناحیه مسلمانان قرار نگیرد. ولی این بدان معنا نیست که اسلام و مسلمانان باید در مقابل هر ظلم و تعدّی و انحراف دست بسته شده و اقدامی عملی بر ضدّ آن‌ها انجام ندهند و در مقابل فشارها و اقدامات مخالفان خاضع باشند؛ زیرا اسلامی را که مسلمانان مردم را به آن دعوت می‌کنند و از آنان می‌خواهند تا با آزادی خاطر در آن تفکر نمایند، مجرد دعوت فردی نیست، بلکه دعوت به یک نظام گسترده‌ای است که می‌خواهد در سطح جهان با تغییراتی که داده می‌شود پیاده گردد، و این هدف جز با مقابله با منحرفان ملحد و معاند امکان‌پذیر نیست. و در این صورت است که اسلام راه را برای آزادی اندیشه و فکر و انتخاب رأی بر دیگران باز کرده تا با اختیار و اراده خود دین حقّ را بپذیرند. و مسلمانان اگر با منحرفان می‌جنگند در حقیقت از حقّ آزادی خدادادی خود دفاع می‌کنند، لذا قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»؛ [۲۶] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنان تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.»

۳ - با این حال، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان ملتزم بودند تا راه کارهای دیگری غیر از جنگ بر طرف مقابل عرضه کنند تا کار به جنگ ختم نشود، و حتی برخی از مشرکان اعتراف داشتند که اصرار بر جنگ بعد از عرضه راه کارهای مختلف از جانب مسلمانان ظلم است، ولی در عین حال بقیه مشرکان این راه کارها را نپذیرفته و مصمّم بر جنگ و خونریزی بودند. برای نمونه به کشته شدن ابن‌حضر می‌در سربیه ابن جحش می‌توان اشاره کرد. [۲۷].

۴ - یهود و مشرکان مکه گرچه هنگامی که در نقطه ضعف قرار می‌گرفتند با مسلمانان عهد و پیمان صلح می‌بستند ولی همین که به قدرت می‌رسیدند، تمام پیمان‌ها را نادیده گرفته و آن‌ها را زیر پا می‌گذاشتند، و با این کار تمام راه‌های مسالمت‌آمیز را بر روی خود می‌بستند، همان‌گونه که مشرکان، صلح حدیبیه را زیر پا گذاشتند.

با ذکر این مقدمات به این نتیجه می‌رسیم این که می‌گویند: اسلام با شمشیر حضرت علی علیه السلام گسترش پیدا کرد، اگر معنایش این است که حضرت، شمشیر را بر سر مردم می‌گذاشت و می‌فرمود: یا اسلام بیاور یا باید کشته شوی، این معنا صحیح نیست، بلکه معنای آن، این است که شمشیر حضرت علیه السلام اثر به سزایی در دفاع از اسلام داشته و از تعدّی دشمنان اسلام جلوگیری کرده است، و نیز نقش به سزایی در آزادی فکر و عقیده داشته است.

به همین جهت است که جنگ‌های اسلام اکتفا بر اقلّ مقدار ممکن و به جهت رفع ضرورت بوده است، همان‌گونه که کوشش فراوان در حفظ جان انسان‌ها شده است. و لذا مورّخان نتوانسته‌اند تعداد کشته شده‌های در طول ده سال از جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را به هزار نفر برسانند، با وجودی که پیامبر صلی الله علیه و آله با کوشش فراوان در طول ده سال، ندای اسلام را به اقصی نقاط عالم رسانید.

اشاره

اینک هر یک از جنگ‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود که تمام آن‌ها جنبه دفاعی داشته است.

جنگ بدر

اولین جنگی که بر حضرت تحمیل شد، جنگ بدر بود. و سبب آن این بود که مشرکان قریش مسلمانان را تحت شدیدترین اذیت و آزارها قرار می‌دادند، و کسانی را که می‌خواستند هجرت کرده و به جهت حفظ دین و جانشان فرار کنند دستگیر کرده و با حبس کردن، آنان را اذیت و آزار می‌دادند تا به شرک و بت پرستی بازگردند. و چون گمان می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به صبر است و از جنگ و خونریزی ناخشنود می‌باشد، لذا دست به طغیانگری بیشتری می‌زدند و حتی قصد حمله کردن به قافله‌های مسلمانان را داشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خواست آن‌ها را با نشان دادن قدرت خود ترسانده، تا دست از این کارها بردارند، لذا دست به کار بازدارنده‌ای زد و آن این بود که قرار شد تا متعرض کاروان تجاری آن‌ها به سوی شام شود تا این عمل، آنان را از اذیت و آزار مسلمانان بازدارد و اجازه فرار و هجرت از مکه را به آنان دهد.

حضرت اصحاب خود را که ۳۱۳ نفر بودند خواست تا با قافله قریش که از شام به طرف مکه می‌رفت درگیر شوند. رئیس قبیله که ابوسفیان بود چون از این تصمیم باخبر شد کسی را به طرف مکه فرستاد تا مردم را باخبر کرده و قافله را از دست مسلمانان نجات دهد. آنان با وسایل کامل جنگی؛ از قبیل: اسب، شمشیر، زره و با تعداد هزار نفر به جهت مقابله با مسلمانان از مکه خارج شدند. قافله قریش از دست اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار کرد، ولی قریش به این اکتفا نکرد، تصمیم گرفتند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آماده مقابله با آنان شد. حضرت ابتدا از جنگ با آنان اجتناب می‌نمود، و آرزو داشت که آنان بدون جنگ به مکه بازگردند. و چون دانست که عتبۀ بن ربیع در جنگ کردن مردد است، حضرت فرمود: «ان یکن عند احد خیر فعند صاحب الجمل الأحمر - یعنی عتبۀ - ان یطیعوه یرشدوا»؛ [۲۸] «اگر نزد کسی خیر باشد، آن خیر نزد صاحب شتر قرمز است؛ یعنی عتبۀ. اگر او را اطاعت کنید به رشد خواهید رسید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله بر حفظ خون افراد اصرار می‌ورزید. لذا به اصحاب خود چنین سفارش کرد: «انّی قد عرفت ان رجلاً من بنی هاشم و غیرهم قد اخرجوا کرهاً، لاجاهة لهم بقتلنا، فمن لقی منکم احداً من بنی هاشم فلا یقتله، و من لقی ابالبختری بن هشام فلا یقتله...»؛ [۲۹] «همانا من فهمیدم که عده‌ای از مردان بنی هاشم و دیگران به زور و اکراه از مکه خارج شده‌اند و هیچ اشتیاقی به جنگ با ما ندارند. لذا هر که یکی از بنی هاشم را دید، او را به قتل نرساند. و نیز هر کس ابوالبختری بن هشام را دید او را نیز به قتل نرساند...».

جالب توجه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او هرگز متعرض قافله قریش نشده و اموال آنان را به غارت نبردند و لذا سالم به مکه بازگشت. و این شاهد بر این است که حضرت قصد ترساندن آن‌ها را نداشته است.

جنگ بنی قینقاع

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به مدینه هجرت کرد، خطر یهود را بر اسلام و مسلمین دریافت. در ابتدا پیامبر با آنان که سه قبیله بودند؛ یعنی بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع پیمان صلح و امنیت بست، به شرط این که با مسلمانان حيله نکرده و نیز بر ضد مسلمانان با دشمنان همکاری نکنند. ولی قبیله بنی قینقاع بعد از واقعه بدر با حضرت حيله کردند و نامه‌هایی را به مشرکین

نوشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با آنان جنگید و به پیروزی رسید.

آنان از حضرت خواستند تا از شهرهایشان کوچ کنند که حضرت به آنها اجازه داد. [۳۰] و هیچ یک از آنان را به قتل نرسانید با آن که حق با او بود اگر بجهت خیانت آنها را می‌کشت!

جنگ احد

بعد از آن که مشرکان در جنگ بدر شکست خورده و پدر و فرزند و برادرانشان در آن معرکه کشته شدند، با ابوسفیان و سرمایه‌داران قریش صحبت کردند تا آنها را یاری کرده و به مدینه حمله کنند و انتقام خود و افراد خود را از آنها بگیرند. ابوسفیان و سرمایه‌داران با این جنگ موافقت کرده و با سه هزار نفر جمعیت به طرف مدینه حرکت کردند.... عمل مسلمانان در این جنگ نیز به طور حتم برای دفاع از اسلام و مسلمین بود؛ زیرا این مشرکان بودند که شروع به جنگ کردند.

جنگ احزاب

علت این جنگ این بود که تعدادی از یهودیان بنی نضیر از مدینه حرکت کرده و بر قریش در مکه وارد شدند و آنان را به جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت نموده و گفتند: ما به زودی همراه شما خواهیم بود، تا ریشه مسلمانان را قطع کنیم.... در مقابل قوت و قدرت مشرکین و یهود، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا خندقی را به پیشنهاد سلمان فارسی دور مدینه حفر کنند....

در این بین، جنگ و خونریزی اتفاق نیفتاد، جز این که اسب سوارانی از قریش؛ از آن جمله عمرو بن عبدود با عبور از خندق از مسلمانان خواستند تا به مبارزه با آنها بیایند. و در آن هنگام تنها کسی که جرأت کرد تا با عمر بن عبدود به مقابله درآید امام علی علیه السلام بود که حضرت او را به قتل رسانید، و بعد از آن، همه مشرکان فرار کردند. [۳۱]. این جنگ نیز به طور حتم جنبه تدافعی داشته است.

جنگ بنی قریظه

بعد از پایان گرفتن جنگ خندق، با شکست خوردن قریش و فرار لشکر احزاب و کنار کشیدن یهود، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مدینه بازگشتند. حضرت تصمیم گرفت تا یهود بنی قریظه را به جهت پیمان شکنی و حيله‌ای که داشتند ادب نماید؛ زیرا آنان با قبیله بنی نضیر عهد کرده بودند تا در جنگ احزاب به پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کرده و به نفع مشرکان وارد جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله شوند. آنان تبت شوم خود را عملی کرده و بعد از شکستن پیمان، شروع به تعدی بر مسلمانان کرده و به خانه‌های مدینه تجاوز نمودند.

بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را محاصره کرد. افراد قبیله بنی قریظه، سعد بن معاذ رئیس خزرج را حکم قرار داده و به رأی او درباره خود تن دادند؛ زیرا آنان قبل از اسلام با او هم قسم شده بودند؛ زیرا گمان می‌کردند که او در حقیقت تساهل خواهد کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله با حکمیت سعد موافقت نمود و تصمیم به جنگ با آنان نگرفت. ولی سعد حکم به قتل آنان کرد. و اگر خودشان از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند که اجازه دهد تا از مدینه به محل امنی کوچ کنند حضرت به آنها اجازه می‌داد؛ همان گونه که به بنی قینقاع و بنی نضیر اجازه داد. و حتی اگر سعد درباره آنها شفاعت می‌نمود حضرت آنها را رها می‌کرد؛ زیرا حضرت طبیعتاً صلح و بخشش و مصلحت بشر را در نظر می‌گرفت در صورتی که فساد بر آن مترتب نمی‌شد و عفو به عنوان

ضعف و سستی به حساب نمی‌آمد. [۳۲].

جنگ بنی المصطلق

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که قبیله بنی المصطلق به رهبری حارث بن ابی ضرار بر ضد او اجتماع کرده و آماده جنگ با مسلمانان می‌باشند. حضرت با لشکری به سوی آن‌ها حرکت کرد و در کنار چشمه‌ای به نام «مریسع» که برای آنان بود روبه‌رو شدند. جنگ در گرفت، و در آخر با کشته شدن عده‌ای، دشمنان پا به فرار گذاشتند.

در آن معرکه دختر حارث بن ابی ضرار اسیر شد. پدرش چیزی را به عنوان فدیة نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد تا او را آزاد کند. ولی هنگامی که مواضع و رفتار حکیمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود او و دو فرزندش و جماعتی از قومش اسلام را اختیار کردند. [۳۳].

این معرکه نیز از مصادیق دفاع به حساب می‌آید.

صلح حدیبیه

در ماه ذی قعدة از ماه ششم هجرت، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به قصد حج و طواف خانه خدا به طرف مکه با اصحاب خود که ۷۰۰ مرد بودند، حرکت کرد. حضرت برای این که مردم مکه از صلح آمیز بودن این حرکت اطمینان پیدا کنند، هفتاد شتر را که علامت قربانی بر آن‌ها بود در جلوی قافله قرار داد.

اهالی مکه که از این حرکت آگاه شدند جلوی حضرت را گرفته و آماده جنگ شدند و از او خواستند تا به مدینه باز گردد. حضرت با آن‌ها مسامحه کرده و خواسته آنان را پذیرفت به شرط این که سال دیگر بتوانند به مکه بیایند. لذا حضرت دستور داد تا شترها را در آن مکان قربانی کرده و بازگردند، [۳۴] با این که حضرت قدرت داشت تا با زور وارد مکه شود.

جنگ خیبر

قبیله بنی نضیر بعد از آن که از مدینه کوچ کردند در خیبر سکنی گزیدند، ولی آرام ننشسته و دائماً در حال نقشه کشیدن و کوشش برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند تا حضرت را به خیال خود نابود نمایند. آنان بودند که در جنگ احزاب، کافران و مشرکان را یاری دادند و دائماً در حال فتنه‌گری بودند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها در اواخر سال ششم هجرت جنگید و قلعه‌های آنان؛ از قبیل قلعه ناعم، قموص، بنی ابی الحقیق، صعب بن معاد و دیگر قلعه‌های خیبر را فتح کرد، به جز دو قلعه و طیح و سلالم که اهالی آن دو قلعه از حضرت خواستند که خویشان محفوظ مانده و به آن‌ها اجازه دهد تا کوچ کنند که حضرت نیز به آن‌ها اجازه داد. [۳۵].

فتح مکه

در صلح حدیبیه، قبیله خزاعه با پیامبر پیمان بسته و قبیله بنوبکر در پیمان قریش درآمدند. بنوبکر و قریش حمله‌ای ناجوانمردانه بر قبیله خزاعه نمودند، لذا یکی از افراد آن قبیله به جهت فریادخواهی و یاری به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. حضرت در سال هشتم هجرت برای دفاع و مقابله با این عمل، با لشکری ده هزار نفری به طرف مکه حرکت کرد. چون قریش و هم‌پیمانان آن‌ها از این واقعه ترسیدند و احساس ضعف از مقابله با حضرت کردند دست از جنگ کشیده و عقب‌نشینی نمودند، ولی بدرفتاری‌های آنان هرگز باعث نشد که حضرت از آنان انتقام بگیرد، بلکه بعد از وارد شدن به مکه با آنان به رأفت و مهربانی برخورد کردند.

[۳۶].

جنگ موته و تبوک

در مورد فرستادن لشکر به طرف شام برای مقابله و جنگ با لشکر روم و عرب و رومانی‌ها در «بلقاء» و حرکت لشکر به طرف تبوک، گفته شده که انگیزه حضرت از این جنگ این بود که چون آنان اظهار دشمنی با اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و حرمت او را شکستند، و نیز فرستاده‌های حضرت را که با نامه‌هایی به جهت دعوت به توحید رفته بودند، به قتل رساندند، با این که عادت مستمر این است که فرستاده و پیکی که حامل نامه‌هاست محترم است و کسی حق ندارد او را به قتل برساند جز افرادی که اعلان طغیان و سرکشی را نسبت به کسی که او را فرستاده کرده باشد... لذا بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله آماده دفاع شد و در مقابل جرأت و سرکشی آنان که دعوت به توحید و رستگاری را تهدید می‌کرد ایستاد. [۳۷].

در مورد سریه‌های حضرت به طور جزم می‌توان ادعا کرد که همه آن‌ها جنبه دفاعی داشته و حضرت به جهت دفع کید دشمنان و مقابله با کسانی که آماده جنگ با حضرت بودند، به جنگ با آن‌ها پرداخته است. و در مورد هیچ یک از این هجوم‌ها و سریه‌ها حضرت ابتدا به جنگ نکرده است و این ادعایی است که تاریخ صحیح به آن شهادت و گواهی داده است.

دیدگاه جان دیون پورت

او درباره جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «در مورد تحصیل قدرت و به کار بردن آن، محمد صلی الله علیه و آله از موسی علیه السلام سرمشق گرفته و عمل او را تقلید کرده است، به این بیان که اگر موسی که خودش شارح و ناشر قانون است به عنوان یک نفر راهنما با قدرت یک نفر سردار قیام نکرده بود نمی‌توانست فرزندان اسرائیل را از مصر نجات دهد. و چیزی که مسلم و محقق است این که برای طرح آن نقشه و موفقیتی که براساس آن به دست آورد تاکنون هیچ کس پیدا نشده تا او را توییح کند یا نسبت جاه‌طلبی به او دهد، در صورتی که بدون آن قدرت نمی‌توانست رسالتی که «یهوه» (خدای یهود) برعهده او قرار داده بود انجام دهد.

عربستان نیز دارای چنین موقعیتی بود؛ زیرا در میان قبایل متعددی تقسیم شده بود؛ و اغلب با یکدیگر در حال جنگ و جدال بودند. محمد صلی الله علیه و آله برای این که همه آن‌ها را به صورت جامعه واحدی در آورد و دینش را در میان آنان تأسیس نماید، راه دیگری نداشت جز آن که به عنوان راهنما و سردار آن‌ها قیام کند. در هر حال وضع به طوری بود که به کلی او را از تهمت جاه‌طلبی مبرا و منزّه می‌داشت...» [۳۸].

روش دفاعی پیامبر (ص)

تمام جنگ‌های دفاعی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل و بعد از آن‌ها محدود به حدود و شرایط و قیودی است. قبل از شروع به دفاع محدود به دعوت به توحید حقیقی و عدالت و دست برداشتن آنان از ظلم و وحشی‌گری و نیز دعوت به صلح و حفظ آرامش و پیمان و عهد بوده است. و در آخر نیز محدود به پذیرش دعوت و توحید و عدالت یا درخواست صلح و ترک مخاصمه از ناحیه دشمن بوده است.

حضرت در تمام این جنگ‌ها شدیداً از کشتن زنان و اطفال و پیرمردهایی که عاجز بودند و نیز راهبان گوشه‌نشین نهی می‌فرمودند و سعی می‌کرد تا بین رحمت و حقوق اصحاب مجاهد خود جمع نماید و حتی به اصحابش در مورد اسیران سفارش کرده و آنان را به آزاد کردنشان ترغیب می‌فرمود، تا به حدی که آزاد کردن برده، یکی از واجبات عبادی در برخی از موارد قرار گرفت.

این اصول سیاست جنگی و در حقیقت تدافعی حضرت بود. و این در حالی است که عرب در آن عصر و زمان جامعه‌ای طغیانگر و ستیزه‌جو و جنگجو بود، که هیچ حکومت و قانونی نمی‌توانست جلوی آن‌ها را بگیرد، ولی با ورود اسلام و دنبال کردن سیاست متعادل خود، جلوی تعدی و تندروی آنان را گرفت، و آنان را در خط اعتدال قرار داد.

نویسنده زن ایتالیایی «لورا فیشیا» می‌نویسد: «اسلام ریشه کن کردن و مقابله را جز به جهت دفاع از خود اجازه نمی‌دهد. اسلام صریحاً تعدی را تحریم کرده است...» [۳۹].

شرایط ذمه

روح تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به توحید و ریشه کن کردن بت پرستی و شرک از میان جامعه بود، و با هیچ قوم و قبیله‌ای؛ خصوصاً صاحبان ادیان الهی همچون یهودیت و مسیحیت خصومت شخصی نداشت و در صدد درگیر شدن با آن‌ها نبود مگر در صورتی که آن‌ها متعرض حضرت و مسلمانان می‌شدند و در راه پیشرفت اسلام کارشکنی می‌کردند. و حتی بعد از گسترش اسلام در جزیره العرب، حضرت آنان را مجبور به پذیرش اسلام نکرد، و آنان را با پذیرش شرایط ذمه، مختار بر باقی ماندن به دین خودشان کرد. شرایط ذمه عبارت بود از:

- ۱ - موافقت به پرداخت جزیه.
- ۲ - کاری که منافات با امنیت بر ضد مسلمانان داشته باشد انجام ندهند؛ مثل جنگ با مسلمانان یا همکاری نظامی با مشرکان.
- ۳ - این که آبروی مسلمانان را نریخته و اموال آنان را به سرقت نبرند و جاسوسان مشرکان را نیز در خانه‌های خود پنهان نکنند.
- ۴ - تظاهر به منکرات؛ از قبیل شرب خمر، زنا، خوردن گوشت خوک، و نکاح با محارم که در اسلام حرام است را انجام ندهند، و کلیسا و معبد جدید نسازند و ناقوس که از شعائر آنان بود به صدا در نیاورند.
- ۵ - احکام ولایی و قضایی مسلمانان بر آنان جاری شود.
- ۶ - اولادشان و دیگران را آزاد گذاشته، بر ممانعت از شناخت دین اسلامی تربیت نکنند، بلکه آنان را رها کرده تا خودشان راه را انتخاب نمایند.
- ۷ - دشمنان اسلام را به سوی خود پناه ندهند. [۴۰].

طرف ذمه از مسلمانان شخص امام یا نایب او بود و او مشرف و ناظر اساسی برای پیاده شدن شروط می‌گشت. و طرف مقابل اهل کتاب از نصارا و یهود و مجوس بودند. و نتیجه این که در صورت پذیرش این شروط از ناحیه آنان، جنگ و بردگی از آنان برداشته شده و آن‌ها را بر عمل به دین خود رها می‌کرده و آزاد می‌گذاشتند.

آنان می‌توانستند در سرزمین‌های اسلام سکنی گزیده و در امن و امان مال و جان به سر برند. بلکه بر حکومت اسلامی است که در مقابل تعرضات و تعدی‌های دیگران، از آنان حمایت و دفاع کند. و این معنا و نتیجه دخول در ذمه اسلام است، همان گونه که بر آنان واجب می‌شد که هر گاه بر بلاد اسلامی و مسلمانان تعرض می‌شد از این کشورها و مسلمانان حمایت و دفاع کنند.

با برقراری شرایط ذمه است که اختلاط و معاشرت افراد مسلمان با افراد ذمی فراهم شده و هر گونه ارتباطی مشروع می‌گردد؛ خصوصاً در صورتی که قائل به طهارت اهل کتاب شویم و ازدواج با آن‌ها را جایز بدانیم که برخی به آن فتوا داده‌اند.

فلسفه و حکمت این شرایط به طور اختصار محافظت بر اقتدار حکومت و دولت اسلامی از فساد و اضطراب و انحلال و ضعف است که در صورت عدم مراعات این شروط حاصل می‌شود، ولی با حفظ این شروط و پیاده شدن آن‌ها می‌توان جامعه را از این مشکلات در امان داشت.

عوامل گسترش اسلام

اشاره

بعد از بررسی این موضوع که اسلام با شمشیر زور گسترش پیدا نکرده است، اینک به عوامل گوناگون در گسترش روزافزون اسلام در جزیره العرب و سایر نقاط اشاره می‌کنیم. این عوامل برخی به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد و برخی به رسالت حضرت صلی الله علیه و آله و برخی به اموری دیگر خارج از این دو. اینک به بررسی این امور و عوامل می‌پردازیم:

مرکز دعوت

اسلام از بهترین و مقدس‌ترین سرزمین نزد انسان‌ها ظهور نمود. سرزمینی که تمام دل‌ها هوای آن را داشت. «بوطی» می‌گوید: «منطقه جغرافیایی جزیره العرب سرزمینی بود که بسیار مساعد برای این دعوت به حساب می‌آمد؛ زیرا در نقطه وسط بین امت‌های مختلف بود، و این خود عامل گسترش دعوت اسلامی بین تمام دسته‌ها و دولت‌های هم‌جوار بود.» [۴۱]. طبیعی است که اگر این دین در شهرهای کسری ظهور می‌کرد، پیروان قیصر از آن پیروی نمی‌کردند و همچنین است بالعکس؛ زیرا بین این دو امپراطوری منازعه و خصومت دیرینه‌ای وجود داشت. و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را در منطقه‌ای دور از نفوذ دو دولت بزرگ آن زمان؛ یعنی روم و ایران و دیگر دولت‌های قدرتمند آغاز نمود و لذا قدرت مهمی نبود تا بتواند بر پیکره اسلام ضربه وارد کند و از دعوت او جلوگیری نماید.

شخصیت ممتاز پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قبیله قریش بود که از بزرگ‌ترین قبایل عرب از حیث قدرت و نفوذ و اهمیت به حساب می‌آمد. قبیله‌ای که همه به آن به دید احترام می‌نگریستند؛ خصوصاً آن‌که او از خانواده هاشمی بود که امتیاز ویژه‌ای از حیث پاکی و قداست و زعامت و آقایی داشت که قابل مقایسه با هیچ قومی نبود. ایشان از نسل اسماعیل بود که همه کس آمادگی پذیرش دعوت فردی از این نسل را داشت؛ زیرا این نسل محل هبوط وحی و معدن پاکیزگی معنوی به حساب می‌آمد. وی دارای صداقت و امانت‌داری و عفاف بود که قرآن او را به خلق عظیم توصیف کرده است. [۴۲] قریش او را فردی عاقل و باتدبیر و اصالت در رأی می‌شناخت و از او نشانه‌های عظمت از هنگام ولادت تا هنگام بعثت مشاهده کرده بود، امری که می‌توانست برای حضرتش حالتی قدسی در قلوب مردم ایجاد کند. همه او را به امی بودن می‌شناختند و می‌دانستند که علم و معارف را از کسی به جز عالم غیب فرانگرفته است. او بر هیچ بتی سجده نکرده بود و لذا هیچ کس نمی‌توانست از این جهت بر او ایراد نماید، به این که تو خود تا مدتی قبل بت می‌پرستیدی حالا چگونه از عبادت بتان منع می‌کنی؟ و اگر عبادت آن‌ها با عقل و فطرت مخالفت داشت پس عقل و فطرت تو کجا بود؟ اسلوب و روش دعوت او بر طبق حکمت و برحسب مقتضیات زمان‌ها دگرگون بود که این، امری ضروری به نظر می‌رسید. در رسیدن به اهداف عالی اش صبر و استقامت داشت و مشقت‌ها و رنج‌ها را در این راه تحمل می‌کرد.

موقعیت اجتماعی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر و زمانی دعوت خود را شروع کرد که مردم آن در بدترین شرایط به سر می‌بردند و لذا با بشارت به اسلام سریعاً طالبان حق و حقیقت به آن گرویدند.

جعفر بن ابی طالب علیه السلام به پادشاه حبشه گفت: «کُنَّا قَوْمًا اهل جاهلیه، نعبد الأصنام، و نأكل المیتة، و نأتی الفواحش، و نقطع الأرحام، و نسیء الجوار، و يأكل القوى مِّنَ الضعیف»؛ [۴۳] «ما قومی بودیم اهل جاهلیت، بتان را می پرستیدیم و مردار می خوردیم و همه گونه کار بد انجام می دادیم و قطع رحم می نمودیم و همسایگان را فراموش می کردیم و قوی از ما، فرد ضعیف را نابود می کرد.»

آن گاه جعفر علیه السلام به بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می فرماید: «فکُنَّا علی ذلک حتی بعث الله إلینا رسولاً مِّنَّا، نعرف نسبه و صدقه و امانته و عفافه، فدعانا إلى الله لنؤخده و نعبده و نخلع ما کُنَّا نعبد نحن و آباؤنا من دونه من الحجارة و الأوثان، و أمرنا بصدق الحدیث و اداء الأمانة و صلة الرحم و حسن الجوار و الکف عن المحارم و الدماء و نهانا عن الفواحش و قول الزور و أكل مال الیتیم و قذف المحسنة...»؛ [۴۴] «ما بر این حال بودیم تا آن که خداوند به سوی ما پیامبری را از میان ما فرستاد که او را به نسب صحیح و راستگویی و امانت‌داری و عفاف می شناختیم. او ما را به سوی خدا دعوت کرد تا تنها او را پرستیده و عبادت نماییم و هر آنچه ما و پدرانمان از غیر خدا از سنگ و بت می پرستند، از خود دور کنیم. و نیز ما را به صدق در گفتار و ادای امانت و صله رحم و حسن هم‌جواری و جلوگیری از هتک حرمت محارم و خونریزی و نهی از فواحش و گفتار زور و خوردن مال یتیم و نسبت زنا به زن عقیفه دعوت کرد...».

نوع معجزه

از جمله مسائلی که در انتشار اسلام مؤثر بود، نوع معجزه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم آورد. قرآن کتابی بود که عموم عرب فصیح را متحیر ساخت؛ زیرا در آن قوانین کلی و معانی و معارف دینی و خبرهای غیبی با اسلوب فصیح و بلیغ بود. قرآن کتابی بود که با فطرت عربی منسجم و با طبع و سنجیه عرب ملایم بود. و لذا مشاهده می کنیم که سریعاً با بذل مال و اولاد و خون خود در راه این دعوت به آن گرویدند.

بشارات اهل کتاب

بشارات یهود و نصارا در کتاب‌های مقدسشان به نزدیک بودن ظهور پیامبری در جزیره العرب نیز از جمله اموری بود که راه را برای پذیرش دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هموار می نمود.

در کتاب تورات کنونی می خوانیم: «پروردگار از کوه سینا آمد و از ساعیر بر مردم پرتوافکنی کرد و از کوه فاران تلائو نمود.» [۴۵]

آمدن از کوه سینا کنایه از تکلم خدا با موسی علیه السلام در سینا است. و ساعیر همان کوه‌های فلسطین است که اشاره به ظهور حضرت عیسی علیه السلام دارد. و فاران اسم قدیم سرزمین مکه است [۴۶] که تنها رسول گرامی اسلام محمد صلی الله علیه و آله در آن ظهور کرده است.

در سفر تکوین از تورات آمده است: «من تو را در اسماعیل اجابت کرده و او را مبارک گرداندم، او را تکثیر کرده و جداً عظیم نمودم. برای او دوازده شخصیت بزرگ به دنیا خواهد آمد و من او را برای امتی بزرگ قرار می دهم.» [۴۷].

در سفر اشعیا آمده است: «اشعیا گفت: به من امر شد: بایست و نظاره کن چه می بینی؟ گفتم: دو سواره را می بینم که می آیند. یکی از آن دو بر الاغ و دیگری بر روی شتر. یکی از آن دو به دیگری می گوید: بابل سقوط کرد.» [۴۸].

مقصود از راکب حمار، حضرت مسیح علیه السلام و راکب جمل، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که بابل در زمان آن حضرت سقوط کرد.

در انجیل «متی» آمده است: «بدین جهت به شما می‌گویم: ملکوت خداوند زود است که از شما گرفته شود و به امتی دیگر واگذار گردد که ثمره آن را خواهند چید.» [۴۹].

و در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «اگر شما مرا دوست دارید وصیت‌های مرا حفظ نمایید و من از پدر می‌خواهم که به شما فارقلیط دیگر دهد تا با شما تا ابد بماند. او روح حق است. کسی که عالم، استطاعت قبول او را ندارد.» [۵۰].

خلأ عقیده و سیاست

عرب پیش از عصر ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خلأ عقیده و سیاست به سر می‌برد. مردم در ضلالت و حیرت به سر می‌بردند، و عبادت بت‌ها جنبه عاطفی داشت و هرگز براساس ادله و براهین عقلی و منطقی نبود، و از آن جهت که پدر و اجدادشان چنین می‌کردند، آن‌ها به دنبال اعمال و رفتارشان بودند، همان‌گونه که قرآن در حکایت از آنان می‌گوید: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ»؛ [۵۱] «بلکه آنان گفتند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.»

به همین جهت بود که هر گاه به فطرت و عقل خود رجوع می‌کردند، پی می‌بردند به این که عمل آن‌ها مخالف با آن دو می‌باشد و لذا به خارج شدن از آن وضعیت از خود رغبت نشان می‌دادند. [۵۲].

از طرفی دیگر سرزمین عرب به لحاظ جغرافیایی از آن جهت که منطقه‌ای گرمسیر و مردم آن کوچ‌نشین بودند و نیز قدرت بسیاری در تحمل مشقات داشتند، لذا سیطره سیاسی بر آنان شبه محال به نظر می‌رسید، و لذا کمتر کسی طمع اشغال آنجا را داشت. و این امر باعث شده بود که آن منطقه از خلأ سیاسی خاصی برخوردار باشد. و این خلأ سیاسی، منطقه را حتی از ادیان بزرگ الهی دور ساخته بود. و لذا از شبهات و افکار غریب و عجیب به دور بود. گرچه یهود به جهت خوف از روم به آن منطقه پناه آورد ولی چندان فعالیت گسترده‌ای نداشت، و نصارا نیز این چنین بودند. همه این شرایط دست به دست هم داد و زمینه را برای پذیرش گسترش دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مساعد کرد.

بقایای حنیت در عرب

از جمله اموری که زمینه‌ساز پذیرش دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به توحید بود، وجود بقایای حنیت دین ابراهیمی؛ همانند حج و آداب آن در میان عرب آن زمان بود؛ زیرا مکه که اولاد حضرت اسماعیل در آن بودند، دین حق را از او به ارث برده بودند؛ گرچه در طول زمان، حق را با باطل مخلوط کردند. از بقایای حنیت، تعظیم کعبه و طواف به دور آن و وقوف در عرفات و تلبیه و قربانی بود؛ [۵۳] گرچه این شعائر را از صورت اصلی و حقیقی آن تغییر داده بودند، ولی می‌توانست این امور زمینه‌ساز پذیرش دینی باشد که با آن از سابق انس داشته‌اند.

جنگ‌های صلیبی

کسانی که به جنگ‌های صدر اسلام اشکال کرده و خرده می‌گیرند بهتر است که نظری به جنگ‌های صلیبی افکننده که چگونه مسیحیان به جهت گسترش مسیحیت خون میلیون‌ها مسلمان بی‌گناه را بر زمین ریختند. جنگ‌های صلیبی قبل از آن که رویارویی نظامی غرب مسیحی با شرق مسلمان تلقی شود، رویارویی توحش غربی با تمدن اسلامی بوده است، واقعیتی که بسیاری از محققان و تاریخ نگاران به آن اشاره یا تصریح کرده‌اند. در زمان حکومت عمر بن خطاب، بیت المقدس به تصرف مسلمانان درآمد. این شهر که مرکز مهم دیانت مسیحی و بنابر نظر

مسیحیان مقتل عیسی علیه السلام است بدون هیچ گونه قتل و غارت به تسلیم در مقابل مسلمانان رضایت داد. در زمان حکومت امویان نیز مسیحیان از آرامش نسبی برخوردار بودند. آنان دلیلی برای تأسف خوردن بر پیروی اسلام نداشتند... روزگارشان به مراتب بهتر از دوران حکومت رومیان بود. احکام بهتر مراعات می‌گشت و تجارت با رونق، و مالیات به مراتب از گذشته کمتر بود. [۵۴].

در زمان حکومت عباسیان، مسیحیان بسیاری از حکومت آنان راضی و خشنود بودند. در همان اوقات یا تریارک قدس در نامه‌ای به همتای خود در قسطنطنیه درباره اولیای امور مسلمانان می‌نویسد: «آنها عادل هستند و خطا یا شدت عملی در حق ما روا نمی‌دارند». در اواسط قرن یازدهم، اکثریت سکنه مسیحی فلسطین روزگاری داشتند که به ندرت آن چنان خوش آیند بود. مقامات و حاکمان مسلمان در مورد آنان به ملامت رفتار کرده و امپراطور مراقب منافع آنان بود... مسیحیان بیت المقدس هرگز پیش از این، چنین فراوان از هم‌دردی و ثروتی که با زائران از غرب به همراه آورده می‌شد بهره‌مند نگشته بود. [۵۵] وسعت روز افزون متصرفات اسلامی در اروپا، بر وحشت غرب می‌افزود. از طرفی در جهان غرب، روحیه سلحشوری در حال رشد بود و اشعار حماسی عامیانه به قهرمانان نظامی هیبت و اعتبار می‌بخشید. کلیسا نیز سعی کرد تا این غریزه جنگ جویانه را به سمت و سوی کشاند که منافعش را جلب کند. بدین ترتیب برای جلوگیری از پیشرفت اسلام و گسترش مسیحیت و نجات مسیحیان را جنگ مجاز دانست.

جنگ‌های صلیبی از سال ۱۰۹۶ میلادی شروع شد و تا سال ۱۲۹۱ ادامه داشت. لشکریان مسیحی موظف بودند تا علامت صلیب را به عنوان نشانه‌ای از جان فشانی و فداکاری بر گردن خود داشته باشند و به همین جهت بود که این جنگ‌ها به جنگ صلیبی مشهور شد. در سال ۱۰۹۶ میلادی لشکریان صلیبی با سپاهی بسیار حرکت خود را شروع کردند و آنچه خانه در امتداد ساحل دریای مرمره قرار داشت تا شهر «نیکو مدیا» را غارت کردند. آنان حتی مسیحیانی را که در کشورهای اسلامی تحت حکومت و سلطه مسلمانان بودند نیز از دم شمشیر گذرانده و به قتل می‌رساندند. و معروف است که لشکریان، کودکان را به سیخ کرده و کباب می‌کردند. آنان بالاخره در جنگ با ترکان در نزدیکی نیقیه شکست سختی خورده و اکثراً کشته شدند. [۵۶].

در سال ۱۰۹۷ میلادی به شهر نیقیه حمله کرده و در سال ۱۰۹۸ شهر انطاکیه و در سال ۱۰۹۹ شهر معره را به اشغال نظامی خود درآوردند. در «معه» سه روز تمام اهالی آنجا را از دم تیغ گذرانیده و عدّه زیادی را اسیر کردند. «رائول دوکان» تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار غربی می‌گوید: «در معره جنگ جویان ما بزرگسالان کافر (مسلمان) را در دیگ جوشاندند و کودکان را به سیخ کشیدند و روی آتش کباب کردند و گوشتشان را خوردند». [۵۷].

و در سال ۱۰۹۹ میلادی (۴۹۲ ه.ق) بیت المقدس به تصرف صلیبی‌ها درآمد. آنان یک هفته تمام به کشتار مسلمانان پرداختند و تنها در بیت المقدس بیش از شصت هزار نفر را کشتند.

در سال ۱۱۰۹ «طرابلس» به تصرف صلیبی‌ها درآمد. یک‌صد هزار جلد کتاب‌های «دارالعلم» در این حادثه به غارت رفت و در آتش سوخت. این حملات پی‌درپی تا سال ۱۱۲۴ که بندر صور به اشغال صلیبی‌ها درآمد، ادامه داشت. تا آن که از سال ۱۱۴۴ میلادی (۵۳۹ ه.ق) پیروزی قوای مسلمانان شروع می‌شود و اوج این پیروزی‌ها به توسط سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی است. آنان هنگامی که وارد بیت المقدس می‌شوند فرماندهان به سربازان خود دستور می‌دهند که هیچ فرد مسیحی - خواه غربی یا شرقی - نباید مورد آزار قرار گیرد، و لذا هیچ کشتار و غارتی صورت نمی‌گیرد. صلاح‌الدین اعلام می‌کند که غربی‌ها هر گاه بخواهند می‌توانند به زیارت اماکن مقدس خود بیایند.

در سال ۱۲۰۴ میلادی سپاهیان صلیبی، پایتخت روم شرقی (قسطنطنیه) را تصرف کرده، سه روز آنجا را مورد قتل و غارت قرار دادند. خوی وحشیانه آنان نه فقط در برابر مسلمانان ظاهر شده بود، بلکه در این شهر مسیحی‌نشین نیز شمایل و مجسمه‌ها و کتاب‌ها و تعداد بی‌شماری از اشیای هنری به یادگار مانده از تمدن یونان و بیزانس را به تاراج برده و هزاران نفر را نیز در شهر گردن

زدند.... [۵۸].

پاورقی

- [۱] سوره بقره، آیه ۱۹۰.
- [۲] المیزان، ج ۲، ص ۶۱، با تلخیص.
- [۳] سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰.
- [۴] سوره نساء، آیه ۷۵.
- [۵] سوره انفال، آیه ۷۲.
- [۶] سوره توبه، آیه ۱۳.
- [۷] مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲.
- [۸] سوره بقره، آیه ۱۹۳.
- [۹] سوره انفال، آیه ۵۸.
- [۱۰] سوره ممتحنه، آیه ۸.
- [۱۱] سوره نساء، آیه ۹۰.
- [۱۲] کافی، ج ۵، ص ۳۶، ح ۲.
- [۱۳] کافی، ج ۵، ص ۲۸، ح ۲.
- [۱۴] کافی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۹.
- [۱۵] سوره توبه، آیه ۶.
- [۱۶] وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۷، باب ۲۰، کتاب الجهاد.
- [۱۷] کافی، ج ۵، ص ۳۱، ح ۲، باب اعطاء الأمان، کتاب الجهاد.
- [۱۸] تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۳.
- [۱۹] کافی، ج ۵، ص ۳۵، ح ۱، باب الرفق بالأسیر و اطعامه، کتاب الجهاد.
- [۲۰] اعلام الوری، ص ۵۷.
- [۲۱] بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۳.
- [۲۲] سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰.
- [۲۳] الرحلة المدرسیة، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.
- [۲۴] جهاد، ص ۳۹.
- [۲۵] جهاد، ص ۳۷.
- [۲۶] سوره حج، آیه ۴۰ - ۳۹.
- [۲۷] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۶.
- [۲۸] بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲۴.
- [۲۹] بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۰۱.
- [۳۰] الرحلة المدرسیة، ص ۱۹۸.

- [۳۱] ارشاد مفید، ص ۵۴.
- [۳۲] الرحلة المدرسية، بلاغی، ص ۱۹۹.
- [۳۳] بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
- [۳۴] الرحلة المدرسية، ص ۲۰۰.
- [۳۵] الرحلة المدرسية، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳.
- [۳۶] الرحلة المدرسية، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۴.
- [۳۷] الرحلة المدرسية، ص ۲۰۱.
- [۳۸] عذر به تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سعیدی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.
- [۳۹] دفاع عن الاسلام، لورا فیشیا، ص ۱۱ و ۱۲.
- [۴۰] المبسوط، طوسی، ج ۷، ص ۲۷۲؛ الکافی، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۱۷؛ ریاض المسائل، ج ۸، ص ۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۶۷.
- [۴۱] فقه السیره، ص ۳۰.
- [۴۲] سوره قلم، آیه ۴.
- [۴۳] تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۹۰؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۷۴ - ۷۳.
- [۴۴] همان.
- [۴۵] سفر تنبیه، اصحاب ۳۳، رقم ۱.
- [۴۶] معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۵.
- [۴۷] سفر تکوین، اصحاب ۱۷، رقم ۲۰.
- [۴۸] سفر اشعیا، اصحاب ۲۱، رقم ۹ - ۶.
- [۴۹] انجیل متی، اصحاب ۲۱، رقم ۱۷ - ۱۵.
- [۵۰] انجیل یوحنا، اصحاب ۱۴، رقم ۱۷ - ۱۵.
- [۵۱] سوره زخرف، آیه ۲۲.
- [۵۲] رجوع شود به «البدایة و النهایة»، ج ۲، ص ۲۷۳؛ «حیة محمد»، ص ۸۹.
- [۵۳] تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۵۴.
- [۵۴] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۴۲.
- [۵۵] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۴۳.
- [۵۶] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۱۶۷ - ۱۵۷.
- [۵۷] جنگ‌های صلیبی از دیدگاه شرقیان ص ۶۱.
- [۵۸] رجوع شود به کتاب «جنگ‌های صلیبی از دیدگاه شرقیان» ص ۳۶۳ - ۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR
۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

